

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، تابستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۰، ص ۱۶۷-۱۸۳

دیوان در صدر اسلام^(۱)

عبدالعزیز الدوری

ترجمه: عباس احمدوند* و منصوره مؤمنی

شناخت دیوان و دیوان‌سالاری، در شناخت تشکیلات اداری مسلمانان بسیار راه‌گشا است، به‌ویژه آن‌که تا پیش از تأسیس سلسله صفویه در ایران، و احتمالاً دولت‌های معاصر با آن در دیگر کشورها، تنها دیوان دستگاه مهم اداری مسلمانان بوده است. دیوان به مجموعه‌ای از شعر یا نثر دفتر ثبت یا یک اداره اطلاق می‌شود. دیوان انواع و اقسامی داشته که هر یک در حکم وزارت‌خانه‌های عصر حاضر به‌شمار می‌رفته‌اند. در این مقاله چگونگی پیدایش دیوان، سیر تاریخی آن، انواع دیوان‌ها و ارتباط و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: دیوان، صدر اسلام، دیوان‌الاسلام، دیوان‌الخراج، دیوان رسایل، دیوان الاحشام، دیوان‌النفقات، دیوان بیت‌المال.

*. دانشجوی دکتری تاریخ، تمدن و ملل اسلامی.

عصر خلافت

منابع در باب ریشه لغوی دیوان اختلاف دارند؛ برخی آن را از ریشه فارسی دُو به معنی دیوانه یا دیو می‌دانند. برخی دیگر دیوان را از «دَوْن» عربی، به معنای جمع و ثبت کردن دانسته‌اند. از این رو دیوان می‌تواند به مجموعه‌ای از اسناد و مدارک اطلاق شود. (نک، قشقندی، صبح ۱ / ۹۰، لسان‌العرب، ۱۷ / ۲۳-۲۴؛ صولی، ادب‌الکتاب، ۱۸۷؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ۱۷۵؛ جهشیاری، وزراء، ۱۶-۱۷؛ قس، بلاذری، فتوح، ۴۴۹). با وجود این، در تشکیلات اداری، این اصطلاح در آغاز به معنی ثبت‌نام سپاهیان بود. (قس، صولی، ۱۹۰؛ کندی، ولایة، ۸۶؛ بلاذری، فتوح، ۴۵۴). و بعدها به معنی هر نوع ثبت‌نامی به کار رفت، و فقط در این زمان‌ها بود که در معنای اداری نیز متداول گردید. به نظر می‌رسد کاربرد اداری این کلمه غیر عربی باشد، ولی خود این اصطلاح در صدر اسلام هم به کار می‌رفته است.

عمر بن خطاب نخستین دیوان (که معمولاً آن را الدیوان خوانند) را در اسلام تأسیس کرد. (جهشیاری، ۱۶). منابع این اقدام را به منظور رفع نیاز سیستم پرداخت، ثبت‌نام نیروهای رزمنده و تنظیم بیت‌المال می‌دانند. (قس، جهشیاری، ۱۶-۱۷؛ بلاذری، فتوح، ۴۴۹-۴۵۱؛ مقریزی، خطط، ۱، ۱۴۸، یعقوبی، تاریخ، ۲ / ۱۳۰؛ ابویوسف، خراج، ۲۵؛ صولی، ادب، ۱۹۰-۱۹۱؛ ابوسالم، العقد، ... ۱۵۴-۱۵۵). برخی روایات تأسیس دیوان را در سال ۱۵ هـ ذکر می‌کنند، اما منابع موثق‌تر سال ۲۰ هـ را ترجیح می‌دهند. (نک، طبری، ۴ / ۱۶۲؛ یعقوبی، ۲ / ۱۷۰؛ مقریزی، خطط، ۱ / ۱۴۸-۱۴۹؛ بلاذری، فتوح، ۴۵۰؛ ابویوسف، ۲۴).

این دیوان، دیوان «الجند» نام داشت. دیوان جند مشتمل بر تمامی اهالی مدینه، یعنی نیروهای شرکت‌کننده در فتوحات و مهاجرانی که به همراه خانواده‌هایشان به پادگان‌های ولایات پیوسته بودند، می‌شد. نام برخی موالی نیز در این دیوان ثبت شده بود، ولی این کار

دوام نیافت. همراه اسامی افراد، پرداخت‌ها و میزان آن هم ذکر می‌گردید. (ابوعبید، الاموال، شماره‌های ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۶۸؛ طبری، ۴ / ۱۶۳). هیأتی مرکب از سه نسابه کار ثبت و ضبط اسامی را قبیله به قبیله انجام می‌داد و ملاک پرداخت مستمری، خدمات افراد به اسلام در گذشته و ارتباط با شخص پیامبر(ص) بود. ثبت‌نام قبیله‌ها تا پایان عصر اموی ادامه یافت. (ابویوسف، ۲۴، ۲۶ - ۲۷؛ طبری، ۴۲ / ۱۶۲ - ۱۶۳؛ یعقوبی، تاریخ، ۲ / ۱۳۲؛ ابوعبید، اموال، شماره‌های ۵۶۹، ۵۲۰، ۵۷۷؛ بلاذری، فتوح، ۴۵ به بعد؛ ۴۵۷ - ۴۵۹؛ مقریزی، خطط، ۱ / ۱۴۹ - ۱۵۰). مسلمانان دیوان‌هایی نظیر دیوان جند را در مراکز ولایات مثل بصره، کوفه و فسطاط نیز تأسیس کردند. (قس، جهشیاری، ۲۱، ۲۳؛ ثعالی، لطائف، ۵۹). علاوه بر این، دیوان‌های خراج بیزانسی و ساسانی هم مثل گذشته به فعالیت خود در این ولایات ادامه دادند. (جهشیاری، ۳۸؛ قس، ۳۰).

در این دوران، دیوان الخراج دمشق، دیوان مرکزی حکومت گردید و «الدیوان» نام گرفت تا نشان‌گر اهمیت آن مؤسسه باشد. کار این مؤسسه، ارزیابی و تعیین مالیات و خراج بود. در دوره حکومت معاویه (م ۶۰ هـ / ۶۸۰ م) دیوان «الرسائل»^(۲) نیز شکل یافت. خلیفه همه مکاتبات را می‌خواند و اوامر خویش را صادر می‌کرد. آن‌گاه کاتب،^(۳) نامه‌ها و اسناد لازم را تنظیم می‌نمود. (جهشیاری، ۲۴، ۳۴؛ فلکشندی، ۱ / ۹۲). معاویه دیوان «الخاتم» یا دیوان «مهر» را هم تأسیس کرد؛ در آن‌جا نسخه‌ای از هر نامه یا سندی تهیه و نگه‌داری می‌شد و در عین حال، اصل آن بازبینی شده، مهر می‌گردید و ارسال می‌شد. این دیوان برای نظارت بر اسناد و جلوگیری از جعل آن‌ها تأسیس گردید. (جهشیاری، ۲۵؛ ثعالی، لطائف، ۱۶؛ نسبه ابوت^(۴)، پاپیروسهای قره^(۵)، ۱۴؛ نک، همچین گروهمان^(۶)، cpr، ۳، سری اول / ۱ / ۱۷ به بعد). بلاذری می‌گوید: زیاد بن ابیه، والی عراق برای نخستین بار و تحت تأثیر ایرانیان این دیوان را تأسیس نموده است. (فتوح، ۴۶۴). معاویه همچنین، دیوان «البرید»^(۷) را که بعداً عبدالملک بن مروان (م ۱۶ / هـ / ۷۰۵ م) آن را تجدید سازمان نمود، تأسیس کرد (نک، همچین «برید»).

دیوان الجند گاه گاهی سرشماری قبیله به قبیلهٔ اعراب را نیز انجام می‌داد تا ثبت و ضبط اسامی را به روز نماید.

دیوان الجند مصر در طی قرن اول هـ / هفتم م. سه بار سرشماری کرد که سومین آن را قره بن شریک در سال ۹۵ هـ انجام داد. (کندی، ولایة، ۸۶، مقریزی، خطط ۱ / ۱۵۱). دیوان «النفقات»^(۸) که به احتمال فراوان ادامه کار یک دستگاه بیزانسی بود، صورت همه هزینه‌ها را نگاه می‌داشت. (قس، جهشیاری، ۳). به نظر می‌رسد که این دیوان متصل به بیت‌المال^(۹) بوده است. (جهشیاری، ۴۹). دیوان «الصدقه» هم برای ارزیابی زکات و عشر به وجود آمد. حکومت هم‌چنین، یک دیوان به نام «المستغلات» برای اداره زمین‌های دولتی واقع در شهرها، ساختمان‌ها و به ویژه بازارهای اجاره داده شده به مردم، تأسیس کرد. دیوان «الطراز» نیز عهده‌دار تهیه پرچم‌ها، لباس‌های رسمی و بخشی از اثاثیه منزل بود. نام مسؤول این دیوان بر پارچه‌های آن اجناس نقش زده می‌شد. (قس، جهشیاری، ۶۰؛ صابی؛ رسائل، ۱۴۱).

هر ولایت یک دیوان خراج - که همه درآمدها بدان جا منتقل می‌شد - یک دیوان جند و یک دیوان رسایل داشت. (جهشیاری، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴). کاتب‌الکتاب هر دیوان در زمان حجاج ماهیانه سیصد درهم حقوق می‌گرفت. (جهشیاری، ۶۱). عبدالملک بن مروان پایه‌گذار سیاست عربی کردن دیوان‌ها، طراز و سکه بود. تا زمان او دیوان‌های خراج از زبان‌های محلی فارسی در عراق و ایران، یونانی در شامات و قبطی و یونانی در مصر استفاده می‌کردند و شیوه‌های دیرین دفترداری و ثبت اسناد را ادامه می‌دادند؛ حتی مهرها و تاریخ‌های محلی، فراوان مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما در زمان او شیوه‌ها و قواعد عربی رواج یافت و تقویم‌های گذشته با سال قمری مسلمانان تطبیق داده شد. (نک، PERF. شماره‌های ۵۶۶، ۵۵۹، ۵۶۶، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۷۲، ۵۸۹، ۶۰۱، CPR، ۳، سری ۱، ذیل ۸۷/۱ ذیل ۲/ c - ci). زبان عربی نیز پیش از آن‌که زبان رسمی گردد، گاهی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛

نخستین پایپروس‌های موجود، تاریخ ۲۲ هـ را دارند). (PERF، شماره ۵۵۸). اما زمان‌های محلی هم تا قرن دوم هـ / هشتم م. گاه‌گاهی به کار می‌رفت. (قس، گروهمان، تحقیق در پایپروس‌شناسی^(۱۰)، ۷۷/۱ - ۷۹؛ ب‌لاند^(۱۱)، ۴/ ۴۱۷؛ نبیه آیوت، ۱۳ - ۱۴).

عربی‌سازی دیوان‌ها در جهان اسلام، مرحله به مرحله انجام پذیرفت؛ در سال ۷۸ هـ / ۶۹۷ م. حجاج بن یوسف ثقفی دیوان‌های عراق را عربی نمود؛ (جهشیاری، ۳۹؛ بلاذری، فتوح، ۳۰۰ - ۳۰۱؛ صولی، ادب، ۱۹۲). سپس در سال ۸۱ هـ / ۷۰۰ م. عبدالملک مروان دیوان‌های شام را عربی کرد. (بلاذری، فتوح، ۱۹۳؛ جهشیاری، ۴۰؛ صولی، ادب، ۱۹۲؛ ۱۹۳). در ادامه این کار، در سال ۸۷ هـ / ۷۰۵ م. دیوان‌های مصر هم عربی گردید. (کندی، ولایة، ۸۰؛ ابن عبدالحکم، فتوح، ۱۲۲، مقریزی، خطط، ۱، ۱۵۰). سرانجام و در زمان حکومت هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۴ هـ / ۷۴۲ م. دیوان‌های خراسان عربی گردید. (جهشیاری، ۶۳، ۶۴). و ذمیتانی که اکثریت دبیران این دیوان‌ها را تشکیل می‌دادند از کار برکنار شدند، ولی برخی آنان به کار خویش ادامه دادند؛ با این وجود، حکومت همیشه از موالی استفاده می‌کرد. (قس، جهشیاری، ۶۱، ۶۷، ۳۸ - ۴۰، ۱۵۱؛ ترایتون^(۱۲)، خلفا و اتباع غیرمسلمانان^(۱۳)، فصل ۱۱؛ کندی، ولایة، ۸۰؛ بلاذری، فتوح، ۱۹۳؛ فان کریمر^(۱۴)، خاور زمین^(۱۵)، ۱۹۶ - ۱۹۷).

عصر عباسی

عباسیان نظام دیوان سالاری امویان را گسترش داده و از طریق منصب وزیر [مدخل] یک مدیریت اداری مرکزی به وجود آوردند. سقّاح دیوانی را برای رسیدگی به زمین‌های مصادره شده خانواده مروان اموی تأسیس کرد. (جهشیاری، ۹۰). احتمالاً این دیوان به شکل دیوان الضیاع تکامل یافت که به املاک خلیفه رسیدگی می‌کرد. (همان، ۲۷۷).

منصور عباسی دیوانی موقت ایجاد کرد تا به اموال مصادره شده دشمنان سیاسی خلیفه نظارت نماید. (یعقوبی، ۳/ ۱۲۷؛ الفخری، ۱۱۵). مورخان از یک دیوان به نام دیوان «الاحشام» هم یاد کرده‌اند که احتمالاً به امر نظارت بر خادمین قصر خلافت می‌پرداخته است. (وییت^(۱۶)، یعقوبی، پرداختها^(۱۷)، ۱۵) دیوان الرقاع^(۱۸) نیز جمع‌آوری عرض حال‌های خطاب به خلیفه را برعهده داشت. (ابن طیفور، تاریخ بغداد، ۴).

در سال ۱۶۲ هـ / ۷۷۸ م. و در ایام حکومت مهدی، برای هر یک از دیوان‌های موجود، یک دیوان زمام^(۱۹) به‌وجود آمد. در سال ۱۶۸ هـ / ۷۸۴ م. دیوان مرکزی زمام‌الزومه نیز تأسیس شد تا بر همه دیوان‌های زمام نظارت کند. این دیوان صورت وضعیت دیوان‌ها را بازرسی می‌کرد و بر کار آنان نظارت داشت و واسطه میان هر دیوان با وزیر یا دیگر دیوان‌ها بود. (جهشپاری، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۶۸؛ طبری، ۱۰ / ۲؛ بلاذری، فتوح، ۴۶۴) خلفا دیوان مظالم را هم به وجود آوردند تا به شکایات مردم از عمال حکومت رسیدگی کند؛ در این دیوان قضات می‌نشستند. (فخری، ۱۳۱).

به‌نظر می‌رسد که دیوان‌الخراج بر تمامی مالیات‌های ارضی نظارت داشته است، در حالی که کار دیوان‌الصدقه محدود به زکات احشام بود. (قس، یعقوبی، عبدان، ۲؛ ابویوسف، خراج، ۸۰-۸۱). این دیوان بخش‌های گوناگونی داشت و یکی از مهبذان که صورت وضعیت هر دیوان را بازرسی می‌کرد، کیفیت اقلام درآمد را می‌آزمود. (جهشپاری، ۲۲۰ - ۲۲۱؛ تنوخی، الفرج، ۱ / ۳۹-۴۰ [نک، همچنین مهبذ]). از بخش‌های این دیوان، مجلس‌الاسکودار بود که در آن‌جا نامه‌ها و اسناد رسیده و فرستاده شده، همراه نام افراد مربوط، ثبت می‌گردید. این مجلس در دیوان البرید و دیوان الرسائل هم وجود داشت. (جهشپاری، ۱۹۹؛ خوارزمی، مفاتیح‌العلوم، ۴۲، ۵۰) نامه‌های دیوان الخراج در دیوان الخاتم بررسی می‌شد، اما تأخیر در ارسال پاسخ‌نامه‌ها، هارون‌الرشید را واداشت تا به وزیر خود اجازه دهد نامه‌ها را خودش ارسال نماید. (جهشپاری، ۱۷۸).

در زمان متوکل، به دیوان الموالی والعلمان برمی‌خوریم که می‌تواند تعبیری دیگر از دیوان الاحشام باشد. این دیوان مسؤول اداره امور بردگان و موالی بی‌شمار درگاه بود. (یعقوبی، بلدان، ۲۳).

دیوان الخاتم که دیوان السر^(۲۰) نیز نامیده می‌شد، به‌خاطر ارتباط نزدیک رئیس آن با خلیفه، اهمیت ویژه‌ای داشت. (قس، جهشیاری، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۷۷، ۲۲۰-۲۲۱).

در ولایات، دیوان‌های محلی خراج، جند و رسایل که نمونه‌های کوچک‌تر دیوان‌های مرکزی بودند، نیز وجود داشت. (قس، جهشیاری، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۷۷، ۲۲۰-۲۲۱).

گاه یک کاتب برجسته بر بیش از یک دیوان ریاست می‌یافت. (همان، ۲۶۶؛ قس، ۱۷۹). تا زمان مأمون حقوق کُتاب حدود سیصد و ده درهم در ماه بود. (جهشیاری، ۲۳، ۱۲۶، ۱۳۱-۱۳۲). جاحظ می‌گوید که پس از مأمون، کاتب الخراج بیش‌ترین دریافتی را داشته است. (قس، سه ساله، طبع فینکل^(۲۱)، ۴۹ [نک، همچنین، کاتب]). دیوان‌های حکومت در فاصله قرن سوم تا چهارم هجری (نهم تا دهم میلادی) به رشد کامل رسیدند. دیوان الخراج معمولاً نسخه‌ای از اسناد دیوان‌های محلی را نگاه می‌داشت؛ اما در نیمه قرن سوم هجری، هر ولایت یک دیوان مخصوص (خراج) در پایتخت داشت. معتضد این دیوان‌ها را ادغام کرده، آن‌ها را در یک دیوان موسوم به دیوان الدار (یا دیوان الدار الکبیر) سامان داد. جانشین او، مکتفی، این دیوان را در قالب سه دیوان مشرق برای ولایات شرقی، مغرب برای ولایات غربی و دیوان السواد برای عراق تجدید سازمان نمود. علی بن عیسی دیوان السواد را مهم‌ترین این دیوان‌ها می‌دانست. (مسکویه، تجارب‌الامم، ۱/ ۱۵۲). در زمان حکومت مقتدر هنوز یک دیوان مرکزی (دیوان‌الدار) وجود داشت. این سه دیوان تحت نظارت وزیر یا یک کاتب نزدیک به وی قرار داشتند و هم‌چنان از بخش‌های دیوان‌الدار به حساب می‌آمدند. (صایی، وزراء، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۱-۱۳۲، ۲۶۲؛ یاقوت، ارشاد، ۱/ ۲۲۶؛ عرب، ۴۲؛ مسکویه، ۱/ ۱۵۱-۱۵۲؛ باون، علی بن عیسی، ۳۱-۳۲). به‌نظر

می‌آید که لفظ «دار» یا «درگاه» به دارالوزاره یا اقامت‌گاه وزیر اطلاق می‌شده است. (قس، صابی، وزراء، ۱۳۱). کاتب دیوان الدار اجازه داشت تا مستقلاً با عمال ارتباط برقرار کند. (صابی، وزراء، ۱۷۷). پس از تصرف بغداد به دست آل بویه (۳۳۴ هـ / ۹۴۵ م) و در اثر تجزیه خلافت، ما فقط نام دیوان السواد را می‌شنویم. (قس، صابی، تاریخ، ۴۶۷ - ۴۶۸).

دیوان‌های خراج نسخه‌ای از اسناد حدود اراضی، نرخ مالیات نقدی یا جنسی و اقدامات به کار رفته مالیاتی را نگاه می‌داشتند. (ماوردی، همان قبلی، ۱۸۲ - ۱۸۳؛ خوارزمی، مفاتیح، ۳۷). درآمد خراج، جزیه و زکات به این دیوان‌ها می‌رسید. (الحسن بن عبدالله، آثار الأول، بولاق ۱۲۹۵ / ۷۲). اشاره ماوردی به دیوان العشر فقط می‌تواند به این معنا باشد که دیوان العشر بخشی از دیوان الخراج بوده است. (ماوردی، ۱۸۲). وقتی دیوان الدار تأسیس شد، دیوان‌های زمام مربوط به آن با یکدیگر ادغام شدند. (صابی، وزراء، ۷۳، ۸۴؛ هم او، تاریخ، ۴۶۸). زمام، حافظ حقوق بیت‌المال و مردم بود. (ماوردی، ۱۸۹). این دیوان نسخه دیگری از اسناد مربوط به اراضی را در دیوان خراج نگاه می‌داشت و محاسبات را بازبینی می‌کرد. (ماوردی، ۱۹۰ - ۱۹۱). اعتبار کاتب دیوان الزمام به اندازه‌ای بود که حتی اقطاعی را که معتضد بخشیده بود و وزیر و کاتب دیوان دار هم انتقال آن را تأیید کرده بودند، می‌بایست جهت انتقال، توسط او مورد بررسی قرار می‌گرفت. (صابی، وزراء، ۶۸۳).

دیوان النفقات به کار همه دیوان‌ها می‌پرداخت. این دیوان گزارش هزینه‌های آنان را بررسی کرده و خود نیز گزارشی تهیه می‌کرد. (الحسن بن عبدالله، همان قبلی، ۷۱). در اواخر قرن سوم هـ / نهم م. این دیوان عمده‌ی به رفع نیازهای دارالخلافه می‌پرداخت. (قس، متن عربی، ۱ / ۱۲۵؛ قس، صابی، وزراء، ۲ به بعد). و اسناد هزینه‌های تکراری و جاری را نگاه می‌داشت. (صابی، وزراء، ۱۶) و زیر مجموعه‌هایی نیز داشت که عنوان‌های گوناگون هزینه‌ها را بررسی می‌کرد. (قس، متن عربی، ۱ / ۱۲۵ - ۱۲۶). در سال ۳۱۵ هـ / ۹۲۷ م. یک زمام نفقات

هم وجود داشت که کاتب آن خزائن بیت‌المال را به بهترین شکل اداره می‌کرد. (صولی، اخبار الرضی والمتقی، ۶۱؛ مسکویه، ۱/ ۱۵۲).

دیوان بیت‌المال که دیوان السامی نیز نام داشت، اسناد طبقه‌بندی شده منابع مالی و جنسی را که به بیت‌المال می‌آمد، نگاه می‌داشت و خزانه‌هایی (Stores) را برای مقوله‌های مختلف درآمد، اداره می‌کرد. (الحسن بن عبدالله، همان قبلی، ۷۲؛ قس، صابی، وزراء، ۱۶۱). این دیوان هم فقره‌های درآمد را بازبینی می‌کرد و هم کار تأیید هزینه‌ها را به عهده داشت. وزیر نشان کاتب، آن را بر همه حواله‌ها و دستورهای پرداخت ضروری می‌دانست. (قس (متن عربی)، ۱/ ۱۲۶-۱۲۷). معمولاً این دیوان ترازنامه ماهیانه و سالیانه ترتیب می‌داد.

در سال ۳۱۵ هـ / ۹۲۷ م. علی بن عیسی از دبیران می‌خواست که به او تراز هفتگی تحویل دهند. (مسکویه، ۱/ ۶۵۱-۶۵۲؛ صابی، وزراء، ۳۰۳، ۳۰۶).

دیوان الضیاع اراضی بیت‌المال را اداره می‌کرد. (همدانی، تکمله، ۱۸؛ مسکویه، ۱/ ۲۱؛ قس، صابی، رسایل، ۱/ ۱۳۹)، با این وجود، گاهی سخن از بیش از یک دیوان ضیاع می‌باشد. در سال ۳۲۵ هـ دیوانی به نام دیوان الضیاع الخاصه والمستحدثه (یعنی اراضی خلیفه و اراضی تازه به دست آمده)، و نیز دیوان الضیاع الفراتیه (یعنی اراضی اطراف فرات) وجود داشت. (صابی، وزراء، ۱۲۳-۱۲۴؛ مسکویه، ۱/ ۱۵۲).

در سال ۳۰۴ هـ / ۹۱۶ م. ابن‌الفرات دیوان المرافق را^(۲۲) تأسیس کرد. در آن زمان، مرافق هر سال شام بالغ بر صد هزار دینار و مرافق مصر دویست هزار دینار می‌شد. علی بن عیسی مرافق را ممنوع کرد، زیرا معتقد بود این اموال دستگاه حکومت را فاسد می‌کند. (مسکویه، ۱/ ۴۴، ۱۰۸، ۲۴۱-۲۴۲؛ صابی، وزراء، ۳۱-۳۲، ۸۱).

در سال ۲۹۵ هـ / ۹۰۷ م. وزیر خلیفه یک روزه، ابن معتر، همه اصول دیوان‌های واقعی را زیر نظر علی بن عیسی و دیوان‌های زمام را زیر نظر ابن عبدون قرار داد. (مسکویه، ۱/ ۶۰).

سال ۳۱۹ هـ / ۹۳۱ م. زمام‌ها زیر نظر یک کاتب و اصول زیر نظر وزیر قرار داده شد. این عمل در سال ۳۲۵ هـ / ۹۳۶ م، ۳۲۷ هـ / ۹۳۷ م و ۹۳۸ هـ / ۹۳۹ م. تکرار شد. (صولی، اخبار الرازی و المتقی، ۱۴۷، ۸۷).

دیوان الجند دفتری را برای طبقه‌بندی نیروها بر طبق درجه، پرداخت و یا اقطاعشان حفظ می‌کرد. این دیوان از دو بخش تشکیل یافته بود؛ یکی مأمور پرداخت و هزینه‌ها بود و دیگری مأمور استخدام و طبقه‌بندی (تصنیف) سپاه. (جاحظ، سه رساله، ۴۹؛ قدومه این دو بخش را مجلس التقرير و مجلس المقابله می‌خواند، متن (متن عربی) ۱ / ۱۶۵؛ نک، همچنین ماوردی، ۱۷۹ - ۱۸۰) دیوان الجند یک زمام به نام زمام‌الجیش داشت تا بر گزارش‌ها و هزینه‌های آن نظارت کند. (مسکویه ۱ / ۱۵۲).

دیوان الرسایل مستقیماً زیر نظر وزیر یا یک کاتب بود. کاتب ارشد مطابق دستور وزیر یا خلیفه پیش‌نویس نامه‌ها و اسناد را تهیه می‌کرد و وقتی او آن را تأیید می‌نمود نسخه نهایی را ترتیب می‌داد. گاهی یک محرّر خاص^(۲۳)، نسخه نهایی را تهیه می‌کرد. هر سه سال یک‌بار نامه‌ها و اسناد به خزانه بزرگ (الخزانه العظمی) - فرستاده می‌شد تا در نهایت، طبقه‌بندی و فهرست‌بندی گردد. (فلقشندی، ۱ / ۹۶؛ ابن الصیرافی، قانون دیوان الرسایل، ۹۴، ۱۰۰ - ۱۰۳، ۱۰۸ به بعد، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۴۴ - ۱۴۵؛ جاحظ، سه رساله، ۴۹؛ خوارزمی، مفاتیح، ۵۰؛ قس، صابی، وزراء، ۱۰۹ آنجا که اصطلاح دیوان الخرائط را به‌کار می‌برد). دیوان الفصّ احتمالاً یک بخش از دیوان الرسایل بوده که نامه‌ها و اسناد را دریافت کرده، آن‌ها را طبقه‌بندی نموده و به عرض وزیر می‌رسانده و نسخه‌ای نیز از آن‌ها تهیه می‌کرده است. (قس (متن عربی)، ۱ / ۱۳۰ - ۱۳۱؛ ابن الصیرافی، همان قبلی، ۱۰۸؛ توحیدی، الامتاع والمؤانسه، ۱ / ۹۸). در سال ۳۱۵ هـ فصّ و خاتم در هم ادغام گردیده و به یک دیوان تبدیل شدند. (مسکویه، ۱ / ۱۵۲).

در سال ۳۰۱ هـ علی بن عیسی دیوان البر را تأسیس کرد تا اوقاف و صدقات را اداره کند.

درآمد این دیوان به مصرف اماکن مقدس در مکه و مدینه و استفاده رزمندگان داوطلب در مرز بیزانس می‌رسید. (مسکویه، ۱/ ۲۵۷؛ قس، ۱۵۱). دیوان الصدقات نیز به وصول مالیات از احشام ادامه می‌داد. در سال ۳۱۵ هـ / ۹۲۷ م. یک کاتب بر دو دیوان بر و صدقات نظارت می‌کرد. (مسکویه، ۱/ ۱۵۲، صابی، رسایل، ۳).

دیوانی به نام دیوان الحرم نیز بر امور حرم‌سرای قصر نظارت می‌کرد. (مسکویه، ۱/ ۱۵۲). دیوان دیگر دیوان المصادرین نام داشت که امر رسیدگی به اموال مصادره شده را به عهده داشت. (صابی، وزراء، ۳۰۶، ۳۱۱)، دبیران از اموال مصادره شده دو نسخه سند تهیه می‌کردند که یکی از آن‌ها در دیوان نگه‌داری می‌شد و دیگری برای وزیر ارسال می‌گردید. (مسکویه، ۱/ ۱۵۵). دیوان دیگری که برای اداره املاک مصادره شده به وجود آمد، دیوان الضیاع المقبوضه نام داشت. (صابی، وزراء، ۲۱، ۳۰؛ قس، مسکویه، ۱/ ۸۴؛ قس، همدانی، تکمله، ۸۳ آنجا که از یک دیوان المخالفین، اداره‌کننده اموال مونس یاد می‌کند).

بعضی دیوان‌ها کم دوام بوده و برای رفع نیازهای موقتی به وجود می‌آمدند. ضمن این‌که، گاه بیش از یک دیوان زیر نظر یک کاتب قرار می‌گرفت. (قس، صابی، وزراء، ۲۷، ۱۲۳-۱۲۴). در دوران حکومت معتضد، دو روز مرخصی هفتگی قرار داده شد؛ سه‌شنبه برای استراحت و جمعه برای اقامه نماز جمعه. (صابی، وزراء، ۲۲۳). حقوق رؤسای دیوان‌ها مختلف بود. در آغاز قرن یازدهم هـ / دهم م. کاتب دیوان السواد هر ماه پانصد دینار دریافت می‌کرد و حقوق کاتب دیوان العطاء ده دینار بود. در سال ۳۱۴ هـ. علی بن عیسی حقوق‌ها را یک سوم کاهش داد. بدین ترتیب، کاتب دیوان السواد ۳۳۳/۵ دینار، دبیران دیوان‌های الفصّ والخاتم هر یک دویست دینار، دبیران دیوان المشرق و دیوان الضیاع الخاصه والمستحدثه هر یک صد دینار، کاتب دیوان الدار پانصد دینار و دبیر دیوان‌های زمام به همراه کتاب ۲۷۰۰ دینار دریافت می‌نمودند. (صابی، وزراء، ۳۱، ۸۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۱۴؛ قس، همان، ۲۰-۲۱؛ مسکویه، ۱/ ۶۸).

شرایط اقتصادی، علی بن عیسی را واداشت تا پرداخت‌ها را به هشت تا ده ماه کاهش دهد که این عمل از آن به بعد مرسوم گشت. (صابی، وزراء، ۳۱۴، مسکویه، ۱/ ۱۵۲).

در عصر بویه (۳۳۴ - ۴۴۷ هـ / ۹۴۵ - ۱۰۵۵ م) هنوز دیوان السواد با در اختیار داشتن یک کاتب و کمک کاتب (خلیفه)، و نیز دیوان الضیاع (یا الضیاع الخاصه) وجود داشت. (صابی، تاریخ، سال ۳۹۰ هـ، ۴۰۱-۴۰۲؛ سال ۳۹۲ هـ، ۴۶۷-۴۶۸؛ مسکویه، ۲/ ۱۲۰-۱۲۱؛ ابوشجاع، ذیل تجارب الامم، ۱۴۷). در این دوره، دیوان مرکزی در امور مالی، الدیوان نام داشت که زیر نظر وزیر یا یک کاتب هم منزلت با وی قرار داشت. (قس، مسکویه، ۲، سال ۳۳۸ هـ، ۲۴۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ابوشجاع، ۱۴۳)، در سال ۳۸۹ هـ / ۹۹۹ م. یک دیوان خاص نیز تأسیس شد تا سر پارچه‌های ابریشمین بافت بغداد، عشر وضع نماید. (صابی، تاریخ، ۳۶۴).

دیوان النفقات هم همراه یک زمام ویژه به کار خود ادامه داد. (مسکویه، ۲/ ۱۲۱-۱۲۰) تا صورت وضعیت و مجموع - حساب هزینه‌ها را معین کند، (قس، صابی، تاریخ، ۳۵۳، ۳۵۷). اما دیوان الزمام نیز برای نظارت بر دیوان‌های مالی وجود داشت. (همان، ۴۶۷-۴۶۸) دیوان بیت‌المال نیز دیوان الخزاین یا دیوان الخزن نام گرفت. (ابوشجاع، ۷۶؛ صابی، تاریخ، ۳۶۸؛ خوارزمی، مفاتیح، ۴۱). رئیس این دیوان خازن یا ناظر بود که بعضاً دارالضرب^(۲۴) را هم اداره می‌کرد. (ابوشجاع، ۲۵۱-۲۵۰). ولی التوحیدی از دیوانی خاص به نام دیوان النقد و العیار و دارالضرب برای ضرب سکه یاد کرده است. (امناع، ۱/ ۹۸).

دیوان الجند به دو دیوان تقسیم می‌شد؛ یکی برای دیلمیان و دیگری برای ترکان (دو عنصر اصلی ارتش بُوئی‌هیان) و دیوان الجیشین نام داشت. (صابی، تاریخ، ۴۶۷-۴۶۸). با این وجود، هر دو یک رئیس یا مأمور پرداخت به نام العارض داشتند. (ابوشجاع، ۲۵۸).

فاطمیان

دیوان‌های فاطمی عمده‌نزدیک به دیوان‌های عباسی بودند. دیوان‌الرسالیل در این‌جا دیوان‌الانشاء نام داشت که رئیس آن صاحب دیوان‌الانشاء یا کاتب‌الدست‌الشریف بود. گزارش دقیق ابن‌الصیرافی درباره این دیوان نشان می‌دهد که شبیه دیوان‌مذکور عباسی‌ها بوده است. (نک، ابن‌الصیرافی، قانون دیوان‌الرسالیل، چاپ ۱، بهجت، قاهره، ۱۹۰۵؛ مقریزی، خطط، ۲/ ۲۴۴، ۳۰۶؛ ۳/ ۱۴۰؛ قلقشنندی، ۳/ ۴۹۰؛ ۱/ ۱۰۳؛ ۱۰/ ۳۱۰؛ ابن‌القلائسی، ذیل تاریخ دمشق، ۸۰؛ شیال، الوثائق الفاطمیة، ۳۶۵).

دیوان‌الجند، دیوان‌الجیش یا دیوان‌الجیش و الرواتب^(۲۵) نام داشت و از دو بخش تشکیل یافته بود. دیوان‌الجیش زیر نظر یک مستوفی، به استخدام، تجهیز و نظارت بر سربازان می‌پرداخت و دیوان‌الرواتب مأمور پرداخت حقوق بود. اما منابع دیگر نشانگر این مطلب هستند که این دو دیوان اغلب جدای از هم بوده‌اند؛ دیوان‌الجند زیر نظر صاحب دیوان‌الجیش و دیوان‌رواتب مأمور به پرداخت عطایای سربازان و افراد غیرنظامی بوده است. (نک، مقریزی، خطط، ۲/ ۲۴۲؛ قلقشنندی، ۳/ ۴۹۲-۴۹۳، ۴۹۵، قس، ابن‌الصیرافی، اشاره، ۲۵، ۴۷؛ مقریزی، إنعاط، سال ۵۴۲؛ شیال، وثائق، ۳۰۳). فاطمیان که اهمیت زیادی برای دریانوردی قائل بودند، دیوانی به نام دیوان‌العمائر برای نظارت بر ساخت کشتی‌ها و نیروهای دریایی در اختیار داشتند. (قلقشنندی، ۳/ ۴۹۶).

روایات مربوط به دیوان‌های مالی فاطمیان پیچیده است. به نظر می‌آید که دیوان‌المجلس اداره مرکزی حکومت بوده است. این دیوان قسمت‌های گوناگونی داشت که یکی از آن‌ها به تیول (اقطاع) می‌پرداخت. دیوان فوق به احتمال زیاد شبیه‌الدیوان‌عباسی بوده است. این دیوان در موارد ضروری، پس از برآورد همه دیوان‌ها، به ارزیابی بودجه می‌پرداخت. (مقریزی، خطط، ۲/ ۳۳۶ به بعد؛ ۱/ ۱۶۰-۱۶۲؛ قس، ۲/ ۲۴۵؛ شیال، وثائق، ۳۲۵). دیوان‌النظر بر دیوان‌های

مالی (اموال) و کارکنانشان نظارت عام می‌نمود. به نظر می‌رسد که این دیوان مشابه دیوان مرکزی خراج عباسیان بوده است. (قس، شیال، وثائق، ۳۰۴ / ۱؛ ابن الصیرافی، اشاره، ۳۵؛ مقریزی، خطط، ۲ / ۲۴۱؛ فلکشنندی، ۳ / ۴۹۳). دیوان التحقیق وابسته به دیوان النظر بوده، اما وظیفه‌اش بازبینی گزارش دیگر دیوان‌های مالی بوده و شباهتی به زمام مرکزی عباسی داشته است. (مقریزی، ۲ / ۲۴۲؛ فلکشنندی، ۳ / ۴۹۳؛ ۱ / ۴۰۱؛ ابن میسر، اخبار، ۴۳).

دیوان الخاص به امور مالی قصر نظارت می‌کرد. (مقریزی، اتعاض، ۲۰۰). و دیوان الاحباس عهده‌دار اداره وقفیات بوده (فلکشنندی، ۳ / ۴۹۴ - ۴۹۵). فاطمیان دیوان الموارث الحشریه را برای اداره اموال توقیفی و بی‌وارث تأسیس کردند. (ابن میسر، ۵۶؛ فلکشنندی، ۳ / ۴۹۶). مظالم [مدخل] به خلیفه یا وزیر تسلیم می‌شد. دیوانی به نام دیوان التوقیع نیز با دو کاتب وجود داشت تا به مظالم پاسخ گوید. (مقریزی، اتعاض، ۳۰۷؛ فلکشنندی، ۴۰۹۱).

حقوق دبیران متفاوت بود. کاتب دیوان «انشاء» ماهانه صدوپنجاه دینار، کاتب دیوان نظر هفتاد دینار، کاتب دیوان بیت‌المال صد دینار، کاتب دیوان تحقیق پنجاه دینار و کاتبان دیوانهای جیش، توقیع، مجلس و اقطاع هر یک چهل دینار و کاتبان کم‌اهمیت‌تر از پنج تا ده دینار دریافت می‌کردند. (فلکشنندی، ۳ / ۵۲۶؛ مقریزی، خطط، ۲ / ۲۴۳). دولت‌های مسلمان در دیوان‌های خود به‌طور گسترده از غیرمسلمانان استفاده می‌کردند که این مطلب گاهی واکنش‌هایی را علیه ایشان برمی‌انگیخت.

در قرن‌های پنجم تا هفتم و یازدهم تا سیزدهم هجری از عصر بویه، دیوان الرسایل را دیوان الانشاء و کاتب آن را کاتب الانشاء می‌خواندند. (ابوشجاع، ۱۵۳ - ۱۵۴؛ ابن الجوزی، منتظم، ۹ / ۵۵؛ ۱۰ / ۱۲۵؛ ابن فوطی، حوادث، ۱۶؛ ابن الساعی، جامع، ۹ / ۲۲۲). دستگاه مرکزی اداری الدیوان بود. (قس، ابن الجوزی، ۹ / ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۱۳). ریاست الدیوان برعهده وزیر بود و گاهی یک کاتب به نام صاحب الدیوان، این وظیفه را برعهده می‌گرفت. (ابن الجوزی، ۱۰ / ۵۶،

۱۶۵، ۱۲۵). بعدها این دیوان، ال‌دیوان‌ العزیز نام گرفت. (قس، ابن‌ الفوطی، ۴۷، ۶۳، ۸۸؛ ابن‌ السّاعی، جامع، ۹ / ۲۸۵).

وضع مالی عمدۀ مورد توجه دیوان‌ الزمام بوده است که عملاً کار دیوان‌ الخراج را انجام می‌ داد و کشاورزان تیول‌ دار و عمّال درآمدشان را به این دیوان می‌ فرستادند. (ابن‌ السّاعی، ۹ / ۱۶). دیوان‌ مذکور دو قسمت داشت. سرپرست دیوان اصلی یک کاتب (کاتب‌ الزمام) بود. (قس، ابن‌ الجوزی، ۹ / ۱۵۰ / ۲۲۳ / ۱۰ / ۲۷ / ۱۲۴). که بعداً صدر لقب گرفت و بخش دیگر را مشرفی که بر کار دیوان و درآمد نظارت داشت، سرپرستی می‌ کرد. (ابن‌ السّاعی، ۹ / ۹۸ - ۹۹، ۱۱۸؛ ابن‌ الفوطی، ۱۶، ۶۲، ۶۳). در هر ولایت (یا ناحیه) چنین دیوانی به سرپرستی یک ناظر یا یک مشرف وجود داشت. (ابن‌ الفوطی، ۶۳، ۱۰۱).

در سال ۵۹۴ هـ / ۱۱۹۸ م. صدر این دیوان بر همه دیوان‌ها تسلط یافت. (ابن‌ السّاعی، ۹ / ۲۵۰). این دیوان بخش‌های فراوانی داشت که بر هر یک از آن‌ها ناظری ریاست می‌ کرد. برای مثال خزانه‌ الغلات (ابن‌ الفوطی، ۷ / ۳۷؛ قس، ابن‌ الجوزی، ۹، ۸۳ / ۱۰ / ۵۲؛ ابن‌ السّاعی، ۹ / ۱۰۳، ۱۲۷). در این ایام ظاهراً اشراف جانشین زمام دیرین می‌ گردد. (ابن‌ الفوطی، ۱۰۳؛ ابن‌ السّاعی، ۹ / ۲۲۹، ۲۰).

دیوان‌ الجوالی بر ارزیابی و جمع‌آوری مالیات سرانه نظارت می‌ کرد. (نک، جوالی، جزیه). هم‌چنین، دیوان‌ التّركات الحشریه به‌وجود آمد تا اموال بی‌ وارث را سرپرستی کند. (ابن‌ السّاعی، ۱۰۷؛ ابن‌ الجوزی، ۱۰ / ۶۸). دیوان‌ العقار به سرپرستی یک ناظر، بر ساختمان‌هایی چون دکاکین متعلق به دولت نظارت می‌ کرد. (ابن‌ الفوطی، ۶۳؛ قس، ابن‌ الجوزی، ۱۰ / ۲۴۳). اما ساختمان‌سازی و تعمیرات وظیفه دیوان‌ دیگری به‌نام دیوان‌ الابنیه^(۲۶) بود. این دیوان در میان کارکنان خود، چندین معمار داشت. (ابن‌ السّاعی، ۸ / ۹۳ / ۱۸۴). و در سال ۶۳۵ هـ / ۱۲۳۷ - ۱۲۳۸ م. در تعمیر حصار بغداد شرکت داشت. (ابن‌ الفوطی، ۳). دیوان‌ الحسبه معمولاً زیر نظر قاضی‌ القضاة یا

نمایندهٔ او بود. (ابن الساعی، ۹ / ۱۶؛ ابن الفوطی، ۶۴).

اهل ذمه نیز همراه با مسلمانان تا اواخر خلافت عباسی در دیوان‌های مالی مشغول به کار بودند. البته گاهی محدودیت‌هایی در مورد آن‌ها اعمال می‌شد ولی این محدودیت‌ها موقتی بودند. در سال ۵۳۳ هـ / ۱۱۳۹ م، یهودیان و مسیحیان از دیوان و المنزل اخراج گردیدند، اما یک ماه بعد دوباره به کار بازگردانده شدند. (ابن الجوزی، ۱۰ / ۷۸).

تکرار چنین دستوراتی (مانند دستور الناصرالدین الله به سال ۶۰۱ هـ) نشان می‌دهد که آنان تحت فشار نبوده و به کار خویش ادامه می‌داده‌اند. (ابن الساعی، ۸ / ۱۶۲).

کتابشناسی: در مقاله آمده است. همچنین نک:

Nabia Abbott, *the kurrah papyri*, chicago, 1938; British museum Greek papyri IV, the Aphrodito papyri, ed. H. I. Bell, London, 1910; National Bibliothek papyrus Erzhezzog Rainer, Vienna, 1894; corpus papyrorum — raineri Archiducis Austriae III, ed. Adolf Grohmann, 1923 - 4; H. F. Amedroz, *Abbasid administration in its decay ...*, in *JRAS*, 1913, 823 - 42; H. Bowen, *the life and times of Alî*, b. 'Isa, cambridge, 1928;

ع. الدورى؛ النُّظْمُ الاسلامیة، ا، بغداد، ۱۹۵۰.

R. levy, *the social structure of Islam*, cambridge, 1957, 325 به بعد; S. A. Q. Husaini, *Arab administration, madras*, 1949, 76 به بعد, 149 به بعد; mez, D. (ترجمه به عربی از الف. ه. ابوریثه، ۲ ج، قاهره، ۱- ۱۹۲۰) فصل ۶،^(۲۷) Renaissance sourd. el, le Vizirat ' *abbaside* - de 132 / 750 a 324 / 934, Damascus, 1961.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این گفتار ترجمه بخش نخست مقاله DIWAN مندرج در EI² چاپ دوم، انتشارات بریل، لیدن، ۱۹۶۰-۱۹۹۵ است.

2. Correspondence.

3. Secretery.

4. Nabia Abbott.

5. Kurrah papyri.

6. Grohmann.

7. Post office.

8. expenditure : هزینه‌ها

9. Treasury.

10. Etude de papyrologie.

11. P. lond.

12. Tritton.

13. The calips and their non - muslim snojects.

14. wone kremer.

15. The orient.

16. Wiet.

17. les pays.

18. Petitions.

19. Control.

20. Confidential ofairs.

21. Finkel.

۲۲. (در لغت به معنی کمک‌ها و رشوه‌ها می‌باشد؛ یعنی اموالی که عمال ظاهراً از ثروتمندان می‌گرفتند و از طرق مشکوک گرد می‌آمد).

23. Calligrapher. خطاط، خوشنویس

24. The mint.

25. Office of troops and salaries. دیوان سربازان و حقوق، مستمری.

26. Building bureau.

۲۷. این کتاب را آقای علی ذکاوتی قراگزلو به نام تمدن اسلامی در قرن ۴ هجری به فارسی ترجمه نموده‌اند. مترجمان.